Journal of
Comparative Criminal Jurisprudence
www.jccj.ir

Volume 6, Issue 4, 2026

Differential Rereading to the Submission to theVerdict of Children and Juveniles in Conflict with the Law under Emphasis on Article 442 of the Iranian Code of Criminal Procedure

Vahid Dadgostar [1], Farid Mohseni [2*]

1. University of Judicial Sciences and Administrative Services, Tehran, Iran.
2. Professor, University of Judicial Sciences and Administrative Services, Tehran, Iran.

ARTICLE INFORMATION

Type of Article: ***Original Research***
Pages: ***107-122***

Corresponding Author's Info
ORCID: *0000-0003-4397-6639*
TELL: *+989134116340*
Email: *vahiddadgostar1367@gmail.com*

Article history:

Received: *09 May 2026*

Revised: *23 May 2026*

Accepted: *21 Jun 2026*

Published online: *22 Dec 2026*

Keywords:
Submission to the Verdict, Differential Juvenile Justice, Best Interests of the Child, Legal Guardian, Protective and Educational Measures, Sentence Mitigation.

ABSTRACT

The institution of "submission to the verdict" under Article 442 of the Iranian Code of Criminal Procedure, as a statutory ground for mitigation of punishment, has been regulated without differentiation between adults and children or juveniles in conflict with the law. Such uniform regulation, when examined in light of the principles governing differential juvenile justice and the requirements arising from the Convention on the Rights of the Child, gives rise to legislative ambiguities and practical inconsistencies. These include uncertainties regarding the proper applicant for submission to the verdict, the resolution of conflicts between the will of the child or juvenile and that of the legal guardian, the applicability of this mechanism to educational and security measures, and the scope of judicial discretion in determining the extent of sentence reduction. The present study, employing an analytical–descriptive method and relying on statutory analysis and relevant jurisprudential practice, critically evaluates existing interpretations. The findings indicate that a differential construction of Article 442 requires recognition of the active role of the family in decision-making, prioritization of the best interests of the child in resolving conflicting intentions, the potential extension of submission to the verdict to certain liberty-restricting protective measures, and reconsideration of the criteria governing sentence mitigation. Accordingly, the uniform and inflexible application of this institution to both adults and juveniles is incompatible with the foundational principles of juvenile justice and necessitates either a differential judicial interpretation or legislative reform

This is an open access article under the CC BY license. © 2026 The Authors.

How to Cite This Article: Dadgostar, V & Mohseni, F (2026). "Differential Rereading to the Submission to theVerdict of Children and Juveniles in Conflict with the Law under Emphasis on Article 442 of the Iranian Code of Criminal Procedure". *Journal of Comparative Criminal Jurisprudence*, 6(4): 107-122.

فصلنامه فقه جزای تطبیقی
www.jccj.ir
دوره ششم، شماره چهارم، زمستان ۱۴۰۵

بازخوانی افتراقی نهاد تسلیم به رأی در دادرسی کودکان و نوجوانان معارض قانون با تأکید بر ماده ۴۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری

وحید دادگستر [۱]، فرید محسنی [۲*]

۱. گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری دادگستری، تهران، ایران.
۲. استاد گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری دادگستری، تهران، ایران. (نویسنده مسؤول)

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی
صفحات: ۱۲۲-۱۰۷

اطلاعات نویسنده مسؤول
کد ارکید: ۰۰۰۰-۰۰۰۳-۴۳۹۷-۶۶۳۹
تلفن: ۹۸۹۱۳۴۱۱۶۳۴۰+
ایمیل:
vahiddadgostar1367@gmail.com

سابقه مقاله:
تاریخ دریافت: ۱۴۰۵/۰۲/۱۹
تاریخ ویرایش: ۱۴۰۵/۰۳/۰۲
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۳/۳۱
تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۱۰/۰۱

واژگان کلیدی:
تسلیم به رأی، دادرسی افتراقی اطفال و نوجوانان، عالی‌ترین منافع کودک، ولی یا سرپرست قانونی، اقدامات تأمینی و تربیتی، تخفیف مجازات.

چکیده

نهاد «تسلیم به رأی» موضوع ماده ۴۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری، به‌عنوان یکی از اسباب قانونی تخفیف مجازات، بدون تفکیک میان بزرگسالان با کودکان و نوجوانان معارض قانون تنظیم شده‌است. این یکسان‌انگاری، در پرتو اصول حاکم بر دادرسی افتراقی اطفال و نوجوانان و الزامات ناشی از کنوانسیون حقوق کودک، با ابهامات و تعارض‌هایی در سطح تقنین و رویه قضایی مواجه شده است؛ از جمله در خصوص تعیین متقاضی تسلیم به رأی، حل تعارض میان اراده طفل یا نوجوان با ولی یا سرپرست قانونی، دامنه شمول آن نسبت به تصمیمات تأمینی و تربیتی دادگاه و نیز میزان تخفیف قابل اعمال. مسأله اصلی این پژوهش آن است که نهاد مزبور چگونه و بر اساس چه ضوابطی باید در چارچوب سیاست جنایی افتراقی نسبت به اطفال و نوجوانان تفسیر و اعمال شود. این تحقیق با روش تحلیلی ـ توصیفی و با اتکا به منابع کتابخانه‌ای و بررسی متون قانونی و رویه‌های مرتبط، به ارزیابی انتقادی دیدگاه‌های موجود پرداخته است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که تفسیر افتراقی ماده ۴۴۲ مستلزم پذیرش نقش فعال خانواده در فرآیند تصمیم‌گیری، تقدم اصل رعایت عالی‌ترین منافع کودک در حل تعارض اراده‌ها، امکان تسری نهاد تسلیم به رأی به برخی اقدامات تأمینی دارای ماهیت سالب آزادی و بازنگری در نحوه تعیین میزان تخفیف است. بر این اساس، اعمال یکسان و غیرمنعطف این نهاد نسبت به اطفال و بزرگسالان با مبانی دادرسی ویژه کودکان و نوجوانان سازگار نیست و مستلزم تفسیر یا اصلاح تقنینی است.

خوانندگان این مجله، اجازه توزیع، ترکیب مجدد، تغییر جزئی و کار روی مقاله حاضر به‌صورت غیرتجاری را دارند.

© تمامی حقوق انتشار این مقاله، متعلق به نویسنده می‌باشد.

مقدمه

بروز رفتار مجرمانه از ناحیه صغار و نوجوانان برای آینده هر جامعه‌ای، هشدار جدی و نشانه خطر است. پیرامون هنجارشکنی کودکان و نوجوانان که اغلب بازتاب تعارض ارزش‌ها و بیانگر نقصان عملکرد هیأت اجتماع اعم از خانواده، جامعه مدنی و دولت‌ها است، واکنش‌ها بیشتر جنبه اصلاحی، بازپروری و پیشگیری دارد و از سزادهی محض اجتناب شده‌است. در این راستا، شیوه و نظام آیینی متفاوت و متمایز از مجرمان بزرگسال مورد توجه و التفات ویژه در مراحل مختلف دادرسی کیفری واقع گشته‌است. بدین ترتیب، دادرسی کیفری ویژه کودکان و نوجوانان به مجموعه قواعد منسجمی گفته می‌شود که در زمینه کشف جرم، تعقیب، تحقیقات مقدماتی، نحوه محاکمه و اجرای حکم باید از بدو تماس کودک و نوجوان با مقامات انتظامی و قضایی به لحاظ انتساب ارتکاب اعمال مغایر با قانون کیفری تا خاتمه رسیدگی به اتهام، به منظور تأمین هدف والای انسانی تعلیم و تربیت و حفظ بهترین منافع آنان، رعایت شود (مؤذن‌زادگان، ۱۳۸۳: ۱۴۰). با این همه دادرسی ویژه کودکان و نوجوانان حاصل نمی‌گردد مگر آن‌که به اصول و قواعد مستحکمی اتکا کند. در این میان، اصل رعایت و حمایت از عالی‌ترین منافع کودکان و نوجوانان در فرآیند دادرسی نسبت به سایر اصول، جایگاه ممتاز و منحصر به فردی دارد. این اصل، نخستین بار در اصل دوم اعلامیه حقوق کودک در سال ۱۹۵۹ بیان شد اما به‌طور برجسته و مشخص، در ماده ۳ کنوانسیون حقوق کودک مصوب ۱۹۸۹، بر لزوم رعایت تأمین بهترین منافع کودک و نوجوان در کلیه اقدامات تقنینی، قضایی و اجرایی راجع به این افراد تصریح شد.[۲]

بر این اساس، امروزه توجه به منافع و مصالح کودکان و نوجوانان در تدوین سیاست جنایی کارآمد، بخشی از روند توسعه و پیشرفت ملی کشورها محسوب می‌شود. از این‌رو، اتخاذ سیاست جنایی افتراقی ویژه در قبال بزهکاری اطفال و نوجوانان، دغدغه‌ای مهم و اساسی است. همسو با نهضت بین‌المللی، سیاست جنایی تقنینی ایران در زمینه‌ی وضعیت کودکان و نوجوانان معارض با قانون، پیش از انقلاب با تصویب قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴ و قانون تشکیل دادگاه اطفال بزهکار مصوب ۱۳۳۸ و پس از انقلاب به‌طور مشخص با تصویب قوانین مجازات اسلامی و آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی، سیری تکاملی و رو به پیشرفتی داشته‌است. با این حال، علی‌رغم اقدامات مثبت و نوآوری‌های گوناگون در رابطه با پیش‌بینی نهادهای اختصاص یافته و تشریفات خاص رسیدگی، بازهم برخی از جلوه‌های دادرسی افتراقی اطفال و نوجوانان مغفول مانده‌است.

بی‌تردید، مباحث و مسائل مربوط به حقوق کیفری اطفال از جمله موضوعات حقوقی است که مصداق اصطلاح «سهل ممتنع» است. از یک‌سو، با موضوعات اولیه و ظاهرا ساده و روشن حقوق کیفري مثل طفل، مسؤولیت کیفری، بزهکار و بزه‌دیده مواجه هستیم، از سوی دیگر، با ورود به عمق و محتوای حقوق کیفری اطفال ظاهر می‌شود که ماهیت، جهت‌گیری و اصول حاکم بر این گرایش از حقوق کیفری بسیار متفاوت از سایر رشته‌های حقوق جزاست. این مفاهیم ساده و ابتدایی با محتوایی بسیار پیچیده و ظریف ظاهر می‌شوند، به‌نحوی‌که تعیین مصداق آن‌ها در بعضی از موارد بسیار مشکل و حتی ممتنع می‌گردد (شاملو، ۱۳۹۱: ۷۴). تسلیم به رأی شدن کودکان و نوجوانان هنجارشکن یکی از نمونه‌های بارز مفاهیم حقوقی است که ظاهرا ساده و روان اما در باطن، دارای ابعاد پیچیده و پنهان است. از زمان خلق این نهاد ارفاقی به موجب ماده ۶ قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری مصوب ۱۳۵۶ تا تثبیت آن با صدور رأی وحدت رویه شماره ۶۶۱ هیأت عمومی دیوان عالی کشور در مورخه ۲۲/ ۱۳۸۲/۷، مبنی بر اعتبار قانونی و عدم نسخ ماده ۶ قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین

[1] Convention on the Right of the Child.

[۲] دولت جمهوری اسلامی ایران در مورخ ۱۳۷۲/۱۲/۰۱ با تصویب «قانون اجازه الحاق دولت جمهوری اسلامی ایران به کنوانسیون حقوق کودک» به‌طور رسمی به این کنوانسیون پیوست، البته مشروط بر آن‌که مفاد آن در هر مورد و هر زمان در تعارض با قوانین داخلی و موازین اسلامی باشد یا قرار گیرد از طرف دولت جمهوری اسلامی ایران لازم‌الاجرا نباشد. بنظر می‌رسد، ازآنجاکه تسلیم به رأی شدن ناظر بر محکومیت‌های تعزیری است و در تعزیرات قاعده فقهی «التعزیر بما یراه الحاکم» جاری است. بنابراین، بهره‌برداری و تطبیق مقوله تسلیم به رأی شدن در ارتباط با کودکان و نوجوانان معارض با قانون مبتنی بر اصول و قواعد پیمان‌نامه حقوق کودک، اصولا نمی‌تواند در تعارض با قوانین داخلی و موازین اسلامی باشد.

دادگستری برای اعمال تسلیم به رأی شدن محکومان کیفری و در نهایت، وضع ماده ۴۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی، وضعیت دادرسی افتراقی این مفهوم نسبت به این طیف از بزهکاران آن‌چنان‌که شایسته و بایسته است، مطمح نظر واقع نشده‌است.

در ارتباط با تحقیق پیش رو، در کتب معتبر یا مقالات پژوهشی به‌صورت مستقل و متمرکز به مقوله افتراقی سازی تسلیم به رأی شدن در حوزه کودکان و نوجوانان معارض قانون پرداخته نشده‌است. پیرامون پیشینه تسلیم به رأی شدن، در برخی کتب حقوقی در حوزه آیین دادرسی کیفری به‌طور سطحی و گذرا در ذیل مباحث اعتراض به آراء نظیر کتاب آیین دادرسی کیفری به قلم هادی رستمی یا در کتب شرح قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ که به‌طور ماده به ماده ارائه شده است، با بیان چند پرسش و پاسخ و در قالب رفع ابهامات به‌طور موردی و مصداقی مانند کتاب نکته‌ها در قانون آیین دادرسی کیفری تألیف علی خالقی به مقوله تسلیم به رأی شدن محکومان کیفری پرداخته شده‌است. هرچند، چارچوب این نهاد ارفاقی به لحاظ جایگاه قانونی آن در ماده ۴۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری، ناظر بر کتب آیین دادرسی کیفری است؛ بااین‌حال، رد پای تسلیم به رأی شدن در کتب کیفری دارای ساختار ماهوی به شکل محدود و موردی نظیر کتاب نهادهای ارفاقی در قانون مجازات اسلامی اثر عبدالعلی توجهی قابل رصد است. نخستین مقاله قابل ذکر در ارتباط با موضوع تسلیم به رأی شدن به مقاله نگارش یافته از سوی سیدمهدی حجتی تحت عنوان تحلیلی از ماده ۶ قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری در مجله کانون وکلا به سال ۱۳۸۴ برمی‌گردد. امیرحسن نیازپور در مقاله رویکرد تطبیقی به جایگاه قبول مجرمیت در نظام عدالت کیفری منتشر شده در مجله تحقیقات حقوقی در سال ۱۳۹۰، موضوع تسلیم به رأی شدن محکومان کیفری را در ذیل قبول مجرمیت پس از صدور رأی قرار داده‌است. ابراهیم رضاقلی‌زاده در مقاله‌ای با عنوان، الزامی (قانونی) بودن و مقتضی بودن تعقیب و نمود آن در مقررات دادرسی کیفری ایران و دیوان بین‌المللی کیفری در فصلنامه تحقیق و توسعه در حقوق تطبیقی در سال ۱۴۰۰ و همچنین امیرحسن نیازپور و فاطمه فاضلی‌نیک در مقاله عدالت توافقی نسبت به جرائم اشخاص حقوقی در مرحله پیش دادرسی در حقوق ایران و ایالات‌متحده آمریکا در فصلنامه پژوهش حقوق کیفری در سال ۱۳۹۶، موضوع تسلیم به رأی شدن محکومان کیفری را قریب نهاد معامله اتهام ارزیابی نموده‌اند. در مقاله فایده‌مندی کیفرها در پرتو توازن نهادهای ارفاقی با حتمیت و قطعیت آن، انتشار یافته در نشریه فقه، حقوق و علوم جزا در سال ۱۴۰۳، توسط عباسعلی اکبری و علیرضا محمدی در قالب یکی از اقسام نهادهای ارفاقی به نحو ایجاز از تسلیم به رأی شدن سخن به میان آمده‌است. آن‌چنان‌که از نظر گذشت، هیچ‌کدام از کتب و مقالات یادشده با محوریت تسلیم به رأی شدن محکومان کیفری به رشته تحریر در نیامده‌اند و صرفا جهت تکمیل و تنقیح مطلب اصلی از این عذر قانونی مخففه یاد نموده‌اند. بااین‌حال در این نوشتار، تمام مطالب و مباحث حول محور تسلیم به رأی شدن است و ترسیم ایده افتراقی شدن این نهاد ارفاقی در حوزه بزهکاری کودکان و نوجوانان، نوآوری و خصیصه منحصر به فرد این پژوهش است.

سؤال اصلی این مقاله، آن است که سیاست جنایی کارگشا در تسلیم به رأی شدن این دسته از محکومان بر چه اساس و ضوابطی باید بنا نهاده شود؟ فرضیه این تحقیق آن است که هرگونه تفسیر قضایی و اصلاح قانونی می‌بایست مبتنی بر پذیرش کنشگری فعال و مشارکت مؤثر خانواده باشد و حمایت همه جانبه از مصالح و منافع کودکان و نوجوانان هنجارشکن باید مدنظر و ملاک عمل هر اقدامی باشد. در این راستا، مباحث طی چهار بخش اصلی ناظر بر نخست، گرایش به سمت مداخله اثرگذار خانواده، سپس پشتیبانی و حمایت ویژه از کودکان و نوجوانان بزهکار در کلیه ابعاد و به‌طور همه جانبه مطرح شد. پس از آن وضعیت قابلیت تسری تسلیم به رأی شدن نسبت به تصمیمات دادگاه اطفال و در نهایت تدبیر مناسب راجع به میزان تخفیف این نهاد ارفاقی در قبال این طیف از بزهکاران طراحی و تبیین گشت. در این پژوهش، با بیان ابهامات، تشریح چالش‌های نظری و عملی و ارائه دیدگاه‌ها و نقطه نظرات موافق و مخالف، نسبت به ترسیم راهکارهای اجرایی در وضعیت موجود و ایجاد بسترسازی لازم برای اصلاح و بازنگری قانون در آینده اقدام شده‌است.

۱- خانواده محوری

بزهکاری کودکان و پاسخ‌دهی مناسب به آن از جمله مسائل مهم بیشتر نظام‌های اجتماعی است. ازآنجاکه خانواده جایگاه مهمی در شکل‌گیری شخصیت و جامعه‌پذیری کودکان و نوجوانان دارد، بر اهمیت حفظ این جایگاه در پاسخ‌دهی به بزهکاری کودکان تأکید می‌شود (ابراهیمی و همکاران، ۱۴۰۴: ۱۸۵). بر این اساس، مشارکت مؤثر خانواده در واکنش به بزه اطفال و نوجوانان گام مهمی است که روند بازپروری را بهبود می‌بخشد. این نهاد اجتماعی با ارائه کارکردهای مختص به خود و به‌ویژه جامعه‌پذیر نمودن و اعمال کنترل اجتماعی تأثیر بسزایی بر فرزندان دارد. با این وجود بررسی سیاست جنایی تقنینی و قضایی حکایت از آن دارد که این راهبرد به نحو مطلوبی مورد توجه قرار نگرفته است. این موضوع ریشه در آن دارد که هموارسازی مشارکت خانواده مسیری پیچیده و دشوار است (نانکلی و غلامی، ۱۴۰۳: ۱۸۰). پیرامون نحوه مداخله نهاد خانواده در مقوله تسلیم به رأی شدن در حوزه بزهکاری اطفال و نوجوانان، راهبرد مشخص و منسجمی از سوی مقنن طراحی و ترسیم نشده‌است. ماده ۴۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری با محوریت مرتکب جرم به رشته تحریر در آمده است و نسبت به جایگاه و نقش ولی قهری یا سرپرستان قانونی در فرآیند تسلیم به رأی شدن ساکت است. به بیان دیگر، پیش‌فرض غالب آن است که مخاطب حقوق کیفری همچنان کودک بزهکار است و خانواده به‌عنوان «بازیگری فرعی» مدنظر نظام تقنینی بوده و در حاشیه قرار گرفته است (یکرنگی و رفیع مهر، ۱۴۰۴: ۱۹۹).

با این حال و بر خلاف پیش‌فرض غالب مطرح شده، در موضوع تسلیم به رأی شدن این قشر از بزهکاران، بنیاد خانواده می‌بایست نقش اصلی را ایفا نماید. بدین صورت، ولی قهری یا سرپرستان قانونی گاه به نیابت و به جانشینی از کودکان و نوجوانان متهم به نقض قانون و گاه در کنار و با مشارکت آنان اقدام می‌کنند. بی‌تردید، تعالی و ارتقا جایگاه و موضع نهاد خانواده در مشارکت مؤثر و کارآمد در مسیر تمکین به رأی محکومیت دادگاه نخستین یا بهره‌گیری از حق اعتراض در قالب پژوهش‌خواهی می‌بایست مورد توجه قانون‌گذار و مجریان قانون قرار گیرد. در اینجا، وضعیت تلقی ولی قهری یا سرپرستان قانونی به‌عنوان متقاضی تسلیم به رأی شدن در کنار شخص محکوم مورد بررسی قرار می‌گیرد و سپس به چالش حاکم بر تقابل تصمیمات مخالف و معارض صغار و نوجوانان معارض قانون با خانواده در تمکین یا اعتراض به رأی محکومیت دادگاه بدوی با لحاظ مبانی و اصول مبتنی بر رویکرد خانواده محوری پرداخته خواهد شد.

۱-۱- وضعیت متقاضی تسلیم به رأی شدن

در ماده ۴۴۷ قانون آیین دادرسی کیفری، دامنه متقاضیان درخواست تجدیدنظر از آراء و تصمیمات دادگاه اطفال و نوجوانان فراتر از شخص بزهکار موضوع ماده ۴۳۳ قانون مذکور است و شامل ولی یا سرپرست قانونی طفل یا نوجوان نیز شده است. در ماده ۴۴۲ قانون یادشده، تمکین به رأی محکومیت صرفا برای شخص محکوم لحاظ شده‌است. در این ماده یا سایر مواد قانونی برای ولی قهری یا سرپرستان قانونی اطفال و نوجوانان، امکان اعلام تسلیم به رأی شدن در این زمینه مورد شناسایی واقع نشده‌است. در این رابطه، دو دیدگاه قابل‌طرح است که مورد بررسی واقع خواهد شد.

۱-۱-۱- وحدت متقاضی

برخی معتقدند تقاضای بهره‌مندی از نهاد ارفاقی موضوع ماده ۴۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری، از جانب افراد بالغ کمتر از ۱۸ سال تمام شمسی به‌عنوان شخص محکوم صرفا قابل‌پذیرش است. استدلال آنان این است که اولا مبانی و ماهیت اعتراض به رأی محکومیت در قالب پژوهش‌خواهی در راستای تبرئه متهم است و با تمکین به کیفر و پذیرش مجرمیت که موجب برچسب بزهکاری به اطفال و نوجوانان است، اساسا از حیث ساختار و آثار، کاملا متمایز و متفاوت است. ثانیا ولی یا سرپرست قانونی، نظارت استطلاعی نسبت به فرآیند دادرسی اطفال یا نوجوانان دارند. ثالثا تصریح قانونی برای توسعه متقاضیان تسلیم به رأی شدن در این دسته از محکومان وجود ندارد و چنانچه اراده مقنن بر این امر بود همانند حق تجدیدنظرخواهی، مورد تقنین واقع می‌شد.

۱-۱-۲- تعدد متقاضی

با استناد به این‌که: ۱- نگرش اصلاحی و بازپروری بر قوانین ماهوی و شکلی در حوزه بزهکاری اطفال و نوجوانان حاکم

است و از برخورد سرکوب‌گرایانه نسبت به این مجرمین اجتناب شده‌است. ۲- ماهیت بسیاری از تصمیمات و آراء دادگاه اطفال و نوجوانان جنبه تأمینی و تربیتی دارد و تعیین مجازات‌ها با طیف وسیعی از نهادهای ارفاقی و تخفیفی روبرو است. ۳- بر اساس ماده ۹۵ قانون مجازات اسلامی، محکومیت‌های کیفری اطفال و نوجوانان فاقد آثار کیفری است و مطابق با ماده ۱۳۸ همین قانون، مقررات مربوط به تکرار جرم در جرائم اطفال اعمال نمی‌شود. بنابراین، الصاق برچسب بزهکاری به اطفال و نوجوانان فاقد اثر وضعی حقوقی است و از منظر اجتماعی چندان در جامعه نمود خارجی و عینی ندارد. ۴- اصل مشارکتی بودن دادرسی به‌عنوان یکی از اصول اختصاصی و افتراقی در دادرسی کودکان و نوجوانان معارض قانون بر مداخله مستقیم و اثرگذار والدین و سرپرستان قانونی تأکید دارد. معاضدت خانواده در اتخاذ تصمیم پیرامون تسلیم به رأی شدن یا استفاده از ظرفیت قانونی اعتراض به آراء محکومیت صادره از دادگاه اطفال و نوجوانان یکی از جلوه‌های حرکت به سمت ایجاد دادرسی مشارکتی به منظور نزدیک‌تر شدن به مصلحت کودکان و تحقق اهداف دادرسی عادلانه است. ۵- در دادرسی کودکان و نوجوانان مطابق با قسمت "ب" بند ۲ ماده ۴۰ پیمان‌نامه حقوق کودک، مهیا بودن کمک حقوقی و حضور والدین یا سرپرست قانونی مورد تأکید واقع شده‌است. ازآنجاکه تسلیم به رأی شدن، نهادی ارفاقی و متضمن تخفیف مجازات است؛ بنابراین اقتضا دارد تفسیر مبتنی بر بهره‌مندی حداکثری از این نهاد ارفاقی با اعطای امکان ابراز تمکین به رأی از سوی ولی یا سرپرست قانونی در راستای تأمین منافع و مصالح کودکان و نوجوانان در فرآیند دادرسی کیفری ملاک عمل واقع گردد. در نتیجه با لحاظ دلایل و مستندات ابراز شده، دیدگاه تعدد متقاضیان تسلیم به رأی شدن در حوزه بزهکاری اطفال و نوجوانان با اصول حقوقی و موازین دادرسی منصفانه سازگاری بیشتری دارد.

۱-۲- تعارض میان اراده اطفال و نوجوانان با تصمیم ولی یا سرپرستان قانونی

با پذیرش امکان اعلام تسلیم به رأی شدن از سوی ولی یا سرپرست قانونی کودکان و نوجوانان معارض قانون، چالش انتخاب مسیر مخالف و معارض میان تصمیم خانواده با اراده این دسته از محکومان در مقوله اعمال حق پژوهش‌خواهی در مرجع عالی یا تمکین به رأی محکومیت دادگاه بدوی اجتناب‌ناپذیر است. در این زمینه، به‌طورکلی سه دیدگاه قابل طرح است که به تفضیل به آن باید پرداخت.

۱-۲-۱- سن مرتکب

اقدام‌هایی که در دادرسی نوجوانان صورت می‌گیرد باید در محیطی از تفاهم اجرا شود و امکان مشارکت در امور را برای نوجوانان میسر سازد، تا عقایدش را آزادنه بیان نماید (معظمی، ۱۳۹۴: ۱۲۷). یکی از نکاتی که به لحاظ تربیتی در دادرسی اطفال بسیار مهم می‌نماید، اجازه ابراز عقیده به آن‌ها است (پاک‌نیت، ۱۳۹۶: ۲۹۹). فلسفه ارائه دیدگاه‌ها و نظریات کودکان و نوجوانان به‌منزله یک حق است؛ یعنی این قشر آسیب‌پذیر باید این حق را داشته باشد تا دیدگاه‌هایشان را درباره همه آثار جرم و زمانی که در منافع شخصی‌شان مؤثر است، در هر مرحله از فرآیند کیفری بیان کنند؛ بدین‌سان قانون‌گذار نباید با محدود کردن این حق آن را از فلسفه واقعی‌اش دور کند؛ چراکه این حق در تمام مراحل فرآیند کیفری توسط کودکان و نوجوانان قابل استفاده است. بنابراین، نباید کودک را انسانی منفعل پنداشت یا اجازه داد که کودک از حق چنین مداخلاتی محروم شود مگر در مواردی که روشن است که کودک نمی‌تواند عقاید خود را شکل و سامان دهد و حتی در شرایطی که کودک می‌تواند عقایدش را شکل دهد ولی قادر نیست آن‌ها را منتقل سازد (صفی‌نتاج و همکاران، ۱۴۰۲: ۱۵). در ارتباط با این نوشتار، باید به حق تعیین سرنوشت پرونده محاکماتی کودکان و نوجوانان معارض قانون از طریق تمکین رأی محکومیت یا اعمال حق اعتراض به رأی دادگاه، احترام گذاشت و اراده نوجوانان ۱۵ الی ۱۸ سال شمسی را بر تصمیم خانواده مقدم دانست و نسبت به اشخاص کمتر از ۱۵ سال شمسی، نظر ولی یا سرپرستان قانونی را ملاک عمل قرار داد.

۱-۲-۲- اقدام مقدم

اداره حقوقی قوه قضاییه متصدی پاسخ‌دهی به پرسش‌ها و استعلامات قضات است. آزمایشی بودن بیشتر قوانین کیفری اصلی در سال‌های پس از انقلاب و دگرگونی‌های پیاپی به همراه سرگردانی قانون‌گذار در ترسیم یک سیاست و الگوی

کیفری ماهوی و شکلی شایسته برای دستگاه قضایی، سبب شده‌است تا قضات به‌جای عادت به قانون و درک مفهوم و مصادیق قانونی از طریق مراجعه مستقیم به آن، بیشتر به سمت رویه‌های قضایی گرایش یابند. در این میان، پاسخ‌های اداره حقوقی که پیوندگاه قانون و رویه است، فراتر از یک منبع مشورتی برای دادرسان شده و در بیشتر موردها به‌عنوان منبع مستندسازی و صدور حکم قرار می‌گیرد (عالی‌پور و زالی‌پور مداب، ۱۴۰۱: ۲۴۷). مراجعه به نظریات مشورتی اداره حقوقی قوه قضاییه، به‌عنوان یکی از منابع الهام‌بخش و کارگشا، امری مرسوم و متداول در میان جامعه قضایی کشور است. در مقوله تسلیم به رأی شدن، به لحاظ کثرت موارد و رایج بودن این موضوع، طبیعتا مراجعه و استعلامات قضات قابل‌توجه است.

اداره کل حقوقی قوه قضاییه در رابطه با این پرسش که درصورتی‌که خود متهم نسبت به رأی صادره تمکین نماید و ولی ایشان تجدیدنظرخواهی کند یا بالعکس نظر کدام‌یک مقدم و قابل اجرا است؟ طی نظریه مشورتی شماره ۶۲۲/۹۸/۷ مورخ ۱۳۹۸/۱۱/۲۰ بیان داشته است: **«استعمال حرف «یا» در ماده ۴۴۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ به این نحو که: «درخواست تجدیدنظر از آراء و تصمیمات دادگاه اطفال و نوجوان می‌تواند توسط نوجوان یا ولی یا سرپرست قانونی طفل یا نوجوان و یا وکیل آنان به عمل آید»**، مؤید آن است که اعلام نظر نسبت به آراء دادگاه اطفال و نوجوانان از سوی هر یک از طرفین اعم از اعلام تمکین یا تجدیدنظرخواهی، صرفا یک‌بار به عمل خواهد آمد. بنابراین «در خصوص موضوع واجد جنبه مالی، با اخذ ملاک از تبصره ماده ۷۰ قانون آیین دادرسی کیفری، ولی یا سرپرست قانونی باید اقدام نوجوان اعم از اعتراض به رأی یا تسلیم به آن را تنفیذ کند» چنانچه محکوم نوجوان نسبت به رأی صادره اعلام تمکین نماید، تجدیدنظرخواهی نسبت به رأی از سوی ولی نوجوان فاقد وجاهت قانونی است. چنانچه ولی ابتدائا نسبت به رأی اعتراض کند یا تسلیم شود، تجدیدنظرخواهی مجدد از سوی نوجوان فاقد وجاهت قانونی است، همچنان که حق تجدیدنظرخواهی مستقل برای محکوم بزرگسال و وکیل وی قابل‌تصور نمی‌باشد». با این حال، این دیدگاه محل تأمل است؛ اولا ماده ۷۰ قانون آیین دادرسی کیفری، ناظر بر بزه‌دیده است درحالی‌که تسلیم به رأی شدن ناظر بر بزهکار است و بدین صورت، وحدت ملاک انجام گرفته، محل مناقشه است. ثانیا حل چالش تصمیمات مختلف پیرامون تمکین حکم محکومیت یا پژوهش‌خواهی نسبت به رأی، صرفا بر اساس اقدام مقدم چندان با اصول دادرسی منصفانه حاکم بر دادرسی افتراقی اطفال و نوجوانان از جمله اصل مشارکتی بودن و کنشگری مؤثر خانواده، اصل آزادی بیان و حق شنیده‌شدن و از همه مهم‌تر اصل رعایت بهترین منافع کودکان و نوجوانان معارض قانون، هماهنگ و همسو نیست. ثالثا قیاس تجدیدنظرخواهی با تسلیم به رأی شدن مع‌الفارق است؛ زیرا پژوهش‌خواهی مبتنی بر اصل برائت است درحالی‌که تسلیم به رأی شدن دلالت بر پذیرش بزهکاری به منظور بهره‌مندی از ظرفیت قانونی تخفیف مجازات است. همچنین عدم استقلال حق تجدیدنظرخواهی مستقل محکوم بزرگسال و وکیل وی از حیث ساختار و مبانی با وضعیت کودکان و نوجوانان بزهکار و تصمیم ولی یا سرپرستان قانونی متفاوت و متمایز است. وکیل محکوم بزرگسال علی‌الاصول پس از آگاهی بخشی موکل و اخذ نظر وی اقدام به تسلیم به رأی شدن یا پژوهش‌خواهی می‌کند درحالی‌که در حوزه بزهکاری اطفال و نوجوانان و اقدامات خانواده وی چنین قضیه و ارتباطی حاکم نیست.

۱-۲-۳- غبطه و مصلحت

مطابق با یافته‌های جرم‌شناسی رشد مدار، می‌توان گفت سن، یکی از مهم‌ترین متغیرهای تعیین‌کننده در فرآیند انحراف و بزهکاری و عنصری مؤثر در قانون‌گذاری است. به همین دلیل، در قوانین همه کشورها بین وضعیت کیفری صغار و کبار تفکیک قائل می‌شوند. بر اساس پژوهش‌های به عمل آمده در قلمرو مسائل کیفری، ادوار یا آستانه‌های سنی مختلفی وجود دارد (محسنی، ۱۳۹۷: ۴۴۳). در حقوق کیفری ایران، مستنبط از مواد ۸۸، ۸۹، ۱۴۰، ۱۴۶ و ۱۴۷ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، افراد کمتر از ۹ سال شمسی تحت هیچ شرایطی به اتهام ارتکاب جرائم تعزیری تحت تعقیب کیفری قرار نمی‌گیرند. اطفال و نوجوانان متهم به نقض قانون، حسب سن در زمان ارتکاب جرم بـه سه دسته: از ۹ تا ۱۲ سالگی، از ۱۲ تا ۱۵ سالگی و از ۱۵ تا ۱۸ سال تمام شمسی تقسیم شده‌اند. چنانچه این افراد، مرتکب هر جرم تعزیری گردند مجازات‌های قانونی برای آن جرم در مورد این اشخاص، قابل اعمال نیست

بلکه به تناسب سن به اقدامات تأمینی و تربیتی یا مجازات‌های خاص که در مواد ۸۸ و ۸۹ قانون مجازات اسلامی، پیش‌بینی‌شده است محکوم می‌شوند. همچنین، مطابق با مواد ۳۰۴، ۳۱۵ و ۵۹۹ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، معیار ۱۸ سال تمام شمسی به‌عنوان شاخص مهمی برای رسیدگی به جرائم اطفال و نوجوانان تعیین شده است. به‌طورکلی، ساختار واکنش‌های اجتماعی و شیوه رسیدگی و نظام آیینی ترسیم شده در مواد یاد شده، دارای ماهیتی حمایت‌گونه است که از رهگذر پاسخ‌های جامعه‌مدار و خانواده‌محور با بهره‌گیری از متخصصان امر، اعمال و اجرا می‌شود. هدف از این نوع واکنش‌ها و شیوه‌های برخورد، ایجاد حس مسؤولیت‌پذیری، ارتقاء شخصیت و بهبود رفتار این افراد است تا به عواقب اعمال خویش واقف گردند و در اصلاح آن اهتمام نمایند.

با این همه و علی‌رغم تقسیم‌بندی‌های بیان شده بر اساس سن مرتکب جرم در قوانین ماهوی و شکلی، ماده ۴۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری، نسبت به تصمیمات مختلف پیرامون تسلیم به رأی شدن در حوزه بزهکاری اطفال و نوجوانان از ناحیه متقاضیان این نهاد ارفاقی، دچار ابهام و خلأ تقنینی است و دادگاه‌ها در مقام اجرای قانون با چالش قضایی روبرو هستند. بنظر می‌رسد راهکار عبور از این چالش در ارائه تفسیری مبتنی بر اصل رعایت عالی‌ترین منافع کودکان و نوجوانان نهفته است که اصلی ممتاز و بی‌بدیل در حوزه دادرسی ویژه کودکان و نوجوانان معارض قانون است. در اسناد بین‌المللی از جمله اصل دوم اعلامیه حقوق کودک مصوب ۱۹۵۹ و بند یک ماده ۳ پیمان‌نامه حقوق کودک مصوب ۱۹۸۹ از این اصل مترقی سخن به میان آمده‌است. در حقوق ایران، ماده ۴۵ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ متضمن این اصل است و در این ماده آمده است: **«رعایت غبطه و مصلحت کودکان و نوجوانان در کلیه تصمیمات دادگاه‌ها و مقامات اجرایی الزامی است»**. به عقیده برخی، واژه دادگاه‌ها صرفا ناظر به دادگاه خانواده نیست. دادگاه اطفال و نوجوانان و سایر دادگاه‌ها هم طرف خطاب هستند. همچنین در مواردی که قوانین دادرسی راجع به فرآیند دادرسی کودکان و نوجوانان دارای ابهام، نقص و حتی مواجه با خلأ است، از این ماده در جهت رعایت بهترین منافع کودکان و نوجوانان استفاده باید کرد (مؤذن‌زادگان، ۱۴۰۲: ۲۴۸ و ۲۴۹).

نگارندگان بر این باورند که اصل رعایت عالی‌ترین منافع کودکان و نوجوانان با مدنظر قرار دادن اصل مشارکت و حضور فعال خانواده و نیز اصل آزادی بیان و حق شنیده‌شدن عقاید نوجوانان ایجاب می‌کند که اطفال و افراد بالغ کمتر از ۱۵ سال شمسی از نوجوانان بین ۱۵ الی ۱۸ سال شمسی تفکیک و نسبت به هر دسته، سیاست جنایی متفاوتی اتخاذ گردد. در این راستا، از سویی، ازآنجاکه افراد کمتر از ۱۵ سال شمسی غالبا اراده آزاد و مستقل ندارند و از تجزیه کمی و تحلیل کیفی مفاهیم انتزاعی و تجربیات دریافتی عاجزند بنابراین، قوه تمیز و ادراک آنان تکامل و رشد کافی نیافته‌است و اقتضاء دارد تصمیم ولی قهری یا سرپرستان قانونی این اشخاص در تمکین به حکم محکومیت یا تجدیدنظرخواهی از رأی بدوی، ملاک عمل مراجع قضایی باشد. به بیان دیگر، نسبت به اشخاص کمتر از ۱۵ سال شمسی، تسلیم به رأی شدن منحصرا از سوی ولی یا سرپرست قانونی در مراجع قضایی قابل اجابت است و شخص محکوم رأسا حق اسقاط اعتراض یا تمکین به حکم را ندارد. از سوی دیگر، جرائم ارتکابی از سوی نوجوانان بین ۱۵ الی ۱۸ سال تمام شمسی، بیشتر دایر مدار «اتفاقی بودن» است و بنابر اقتضاء تغییرات جسمی ناشی از دوران بلوغ و دگرگونی‌های شخصیتی و روانی این افراد در این برهه زمانی، تصمیمات آنان تحت تأثیر مستقیم احساسات و عواطف هیجانی و غالبا بدون پیش‌بینی منطقی و درک شرایط آینده است. با این وجود، نباید حق اظهار عقیده و نظر آنان نادیده گرفته شود و از ضرورت همراهی بزهکار در باز اجتماعی شدن غافل شد. در این شرایط مشارکت حمایت‌مدار خانواده در کنار احترام به شخصیت نوجوانان می‌بایست مدنظر واقع گردد. بنابراین، نسبت به محکومیت این دسته، هنگامی تسلیم به رأی شدن منشأ اثر است که به‌طور توأمان از سوی نوجوان و نیز ولی یا سرپرستان قانونی او به دادگاه ابراز گردد و بدین صورت، اقدام یک‌جانبه هریک از آن‌ها حتی در فرض سکوت متقاضی دیگر، مستقلا واجد اثر حقوقی نیست و مراجع قضایی نخستین نباید به آن ترتیب اثر دهند.

۲- حمایت‌گری

حقوق کیفری با گسترانیدن چتر حمایتی خود بر اطفال و نوجوانان بزهکار، موجبات اصلاح و درمان آنان را با وارد شدن

کمترین آسیب‌های روانی و شخصیتی فراهم کرده است (نیازپور و جعفری، ۱۴۰۰: ۱۵۸). حمایت همه جانبه، توأم با برنامه‌های تربیتی و اصلاحی نسبت به کودکان و نوجوانان هنجارشکن و مغایر با ارزش‌های اجتماعی، از ضروریات یک جامعه هدفمند و دغدغه‌مند است، چراکه هزینه غفلت یا سرکوب کودکان و نوجوانان امروز را باید به بهای گزاف‌تری در بحران‌های فردا پرداخت کرد. با این اوصاف، تبیین رویکرد حمایتی از این طیف از بزهکاران نسبت به بزرگسالان در مقوله تسلیم به رأی شدن، منطبق با عدالت اجتماعی و حرکت به سمت یکی شدن با حقوق کیفری جهانی اطفال است.

۲-۱- دامنه جرائم

تسلیم به رأی شدن محکومان کیفری، بنابر مفهوم مخالف از ماده ۴۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری، ناظر بر احکام غیرقطعی و قابل اعتراض اعم از تجدیدنظرخواهی در دادگاه تجدیدنظر استان یا فرجام‌خواهی در دیوان عالی کشور است . با این حال، در حوزه بزهکاری اطفال و نوجوانان، حدود و ثغور این موضوع، متفاوت و متمایز است. در ماده ۴۴۵ قانون آیین دادرسی کیفری آمده‌است: **«آراء دادگاه اطفال و نوجوانان در تمامی موارد قابل تجدیدنظرخواهی است»**. در تفسیر این ماده ابراز شده است که منظور از عبارت «در تمامی موارد»، یعنی عدم محدودیت حکم به موارد مذکور در ماده ۴۲۷ (خالقی، ۱۳۹۳: ۳۵۴). لذا تمام تصمیم‌هایی که وفق ماده ۸۸ قانون مجازات اسلامی و آرائی که طبق ماده ۸۹ قانون مجازات اسلامی صادر می‌شود قابلیت تجدیدنظرخواهی را دارد (خاطری و همکاران، ۱۴۰۱: ۱۸۱). با این همه به باور نگارندگان، عبارت «در تمامی موارد» در ارتباط با مقوله تسلیم به رأی شدن نیازمند تنقیح مطلب و ارائه نکات تفسیری است از جمله این‌که: ۱- با لحاظ اطلاق ماده ۴۴۵ قانون یادشده، در تمامی موارد یعنی حتی نسبت به بند الف ماده ۴۲۷ (جرائم تعزیری درجه هشت) قابلیت تمکین به حکم محکومیت وجود دارد. ۲- امکان اعتراض به کلیه آراء دادگاه اطفال و نوجوانان در ماده ۴۴۵، به لحاظ رویکرد حمایت مدار به این طیف از مجرمین، صرفا ناظر بر متهمین است و مخاطب عبارت «در تمامی موارد» فقط کودکان و نوجوانان معارض قانون است.

۲-۲- گستره محکومان

در نظام قضایی کشورمان، دادگاه اطفال و نوجوانان یک دادگاه اختصاصی محسوب می‌شود (خالقی، ۱۳۹۶: ۸۱). مطابق ماده ۳۰۴ قانون آیین دادرسی کیفری، به کلیه جرائم اطفال و افراد کمتر از هجده سال تمام شمسی در دادگاه اطفال و نوجوانان رسیدگی می‌شود. نسبت به صلاحیت ذاتی این مرجع قضایی سه استثناء مهم وارد شده است: ۱- چنانچه قبل از شروع به رسیدگی، سن متهم از هجده سال تمام تجاوز کند، رسیدگی به اتهام وی حسب مورد در دادگاه کیفری صالح صورت می‌گیرد (تبصره ۲ ماده ۳۰۴ قانون مذکور). ۲- به جرائم مشمول صلاحیت دادگاه کیفری[1] یک و همچنین انقلاب در مواردی که با تعدد قاضی رسیدگی می‌شود، اگر توسط افراد بالغ زیر هجده سال تمام شمسی ارتکاب یابد در دادگاه کیفری یک ویژه رسیدگی به جرائم نوجوانان رسیدگی می‌شود (ماده ۳۱۵ قانون یادشده). ۳- جرائم نظامیان کمتر از ۱۸ سال تمام شمسی در سازمان قضایی نیروهای مسلح با رعایت مقررات مربوط به رسیدگی جرائم اطفال و نوجوانان رسیدگی می‌شود (ماده ۵۹۹ قانون مزبور). در ارتباط با این نوشتار، هرچند به اتهامات این سه گروه، مطابق عمومات در مراجع قضایی ذی‌صلاح رسیدگی می‌گردد با این حال، ازآنجاکه از کلیه امتیازاتی که در دادگاه اطفال و نوجوانان اعمال می‌شود، بهره‌مند می‌گردند لذا این افراد، از امتیازات حاکم بر تسلیم به رأی شدن مشابه آنچه در دادگاه اطفال و نوجوانان با لحاظ رویکرد افتراقی بودن واقع می‌گردد بهره‌مند خواهند شد.

---

[1] رأی وحدت رویه شماره ۷۵۶ هیأت عمومی دیوان عالی کشور مورخ ۱۰/۱۴/ ۱۳۹۵، محکومیت تعزیری قابل فرجام را مشمول حکم ماده ۴۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری دانسته است.

[2] اداره کل حقوقی قوه قضاییه طی نظریه مشورتی شماره ۸۵۵/۱۴۰۱/۷ مورخ ۱۴۰۱/۱۰/۱۴، در تأیید این دیدگاه معتقد است: «با توجه به فلسفه حمایتی ماده ۴۴۵، تجدیدنظرخواهی تنها به متهمان اطفال و نوجوانان محدود می‌شود».

۲-۳- جدال با مدعیان

۲-۳-۱- تحدید مدعی‌العموم

حق اعتراض دادستان نسبت به آرای محاکم به‌عنوان یکی از اختیارات آن‌ها در نظام تقنینی و قضایی کشور پیش‌بینی شده‌است تا علاوه بر احقاق حقوق اطراف دعوای کیفری، گام مؤثری در راستای نیل به عدالت برداشته شود (کشکولیان و همکاران، ۱۴۰۰: ۱۲). بر اساس بند "پ" ماده ۴۳۳ قانون آیین دادرسی کیفری، دادستان از جهت برائت متهم، عدم انطباق رأی با قانون و یا عدم تناسب مجازات، حق درخواست تجدیدنظر یا فرجام از رأی کیفری را دارد. با این وجود، این اطلاق به موجب ماده ۴۴۷، مقید شده‌است و دادستان صرفا زمانی که آراء و تصمیمات دادگاه اطفال و نوجوانان را مخالف قانون بداند، می‌تواند درخواست تجدیدنظر نماید. بنابراین، در تسلیم به رأی شدن، اصل آن است که دادستان نمی‌تواند به حکم محکومیت به جهت عدم تناسب مجازات اعتراض نماید و استثنائا در دو حالت به جهت رأی مخالف قانون، تسلیم به رأی شدن در حوزه بزهکاری اطفال و نوجوانان از سوی دادستان می‌تواند تحت‌الشعاع قرار گیرد: ۱- رأی محکومیت راجع به رفتاری باشد که جرم انگاری نشده یا ارکان جرم محقق نشده‌است. ۲- کیفر تعیینی، فراتر یا فروتر از مجازات قانونی بدون لحاظ کیفیات مشدده یا مخففه و به‌طور کلی جهات قانونی باشد.

۲-۳-۲- طرد مدعی خصوصی

هرچند دادرسی عادلانه در جهت برقراری توازن و تعادل بین توان دولت و متهم جریان پیدا می‌کند، نباید حمایت از زیان‌دیده از جرم را نیز از نظر دور داشت. از این‌رو در مواردی که منافع و مصالح او ایجاب می‌کند باید امکان بهره‌مندی او از حق تجدیدنظر فراهم باشد (منصورآبادی، ۱۳۸۴: ۸۳). بر این اساس، شاکی یا مدعی خصوصی حسب اطلاق بند ب ماده ۴۳۳ قانون آیین دادرسی کیفری، حق درخواست تجدیدنظر یا فرجام دارند. سابقا نیز در رأی وحدت رویه شماره ۶۱۴ مورخ ۳۰ /۱۳۷۵/۱۰، بر حق اعتراض شاکی علی‌الاطلاق شامل آراء برائت و محکومیت تصریح نمود. با این وجود، در مقوله تسلیم به رأی شدن، ماده ۴۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری با اقتباس نسنجیده از ماده ۶ قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری مصوب ۱۳۵۶، وضعیت اثرگذاری تجدیدنظرخواهی شاکی و مدعی خصوصی را در این موضوع به سکوت واگذار نمود. رأی وحدت شماره ۸۲۳ مورخ ۱۴۰۱/۴/۲۸هیأت عمومی دیوان عالی کشور در مقام حل اختلافات و تهافت آراء میان مراجع قضایی، به کنشگری فعال بزه‌دیده در به‌کارگیری حق اعتراض نسبت به رأی محکومیت و تأثیر مستقیم بر فرآیند تسلیم به رأی شدن محکومان تأکید نمود. مطابق با این رأی وحدت رویه، اعمال تخفیف مجازات در موارد عدم تجدیدنظرخواهی دادستان و اسقاط حق تجدیدنظرخواهی توسط محکوم‌علیه مطابق ماده ۴۴۲، در صورت فقدان شاکی و یا عدم تجدیدنظرخواهی وی در مهلت و یا استرداد درخواست تجدیدنظر از سوی وی، امکان‌پذیر است.

با این همه مدعی خصوصی حسب ماده ۴۴۷ قانون آیین دادرسی کیفری، صرفا می‌تواند درخواست تجدیدنظر از آراء و تصمیمات دادگاه اطفال و نوجوانان را نسبت به حکم مربوط به ضرر و زیان یا برائت یا قرار منع یا موقوفی یا تعلیق تعقیب یا قرار بایگانی کردن پرونده مطرح کند. بدین صورت، رأی وحدت رویه شماره ۸۲۳، پیرامون تسلیم به رأی شدن اطفال و نوجوانان معارض قانون جاری نیست و تمکین این طیف از بزهکاران نسبت به رأی محکومیت دادگاه نخستین، مصون از هرگونه تخدیش و تعرض از ناحیه شاکی و مدعی خصوصی است.

۳- امکان‌سنجی تسلیم شدن نسبت به اقدامات تأمینی دادگاه اطفال و نوجوانان

اقدامات تأمینی عبارت است از تدابیری که برای مقابله با حالت خطرناک بزهکار به موجب حکم دادگاه اتخاذ می‌شود. حالت خطرناک نیز حالتی است که به دلیل اقتران عوامل جرم‌زا اعم از فردی و اجتماعی نوعی حالت آمادگی برای ارتکاب جرم در بزهکار پدید می‌آورد. هدف از اقدام تأمینی پیشگیری است که بر حسب وضع و حالت خطرناک بزهکار تدابیر خاصی را اقتضا می‌کند (اردبیلی، ۱۳۹۵: ۱۰۹). کودکان و نوجوانان به لحاظ سنی و شخصیتی در برابر وقایع اجتماعی از جمله انحراف و بزهکاری در معرض آسیب بیشتری قرار دارند (شاملو و همکاران، ۱۴۰۱: ۲۰۹). در عمل، بزهکاری از حدود دوازدهمین

سال زندگی آغاز می‌شود، ولی تا سن ۱۶ سالگی نسبتا ضعیف است (نجفی ابرندآبادی و هاشم‌بیکی، ۱۳۹۳: ۴۳). امروزه، مطابق با آموزه‌های جرم‌شناختی نوین و یافته‌های علوم میان‌رشته‌ای در حوزه‌های روانشناسی و جامعه‌شناسی این دیدگاه رایج است که در مواجهه با پدیده مجرمانه ارتکابی از سوی کودکان و نوجوانان هنجارشکن می‌بایست اقدامات تأمینی و تربیتی اتخاذ گردد. اقداماتی که بر مدار بازپروری، اصلاح و درمان است و از سزادهی محض که مبتنی بر تحمیل مجازات است می‌بایست نسبت به این طیف از بزهکاران حتی‌المقدور اجتناب شود.

بر این اساس، حسب ماده ۸۸ قانون مجازات اسلامی، نسبت به اطفال و نوجوانانی که مرتکب جرائم تعزیری درجه یک تا پنج می‌شوند و سن آن‌ها در زمان ارتکاب بزه، دوازده تا پانزده سال شمسی است دادگاه اطفال و نوجوانان الزاما تصمیم به نگهداری در کانون اصلاح و تربیت از سه ماه تا یک سال را اتخاذ می‌کند. تصمیمات مندرج در ماده ۸۸ قانون یادشده، از زمره اقدامات تأمینی از نوع تربیتی و مددرسانی است. با این حال، ظاهر بی‌آلایش این مقرره، در مقوله تسلیم به رأی شدن با چالش حقوقی و تهافت دیدگاه‌ها در رویه قضایی همراه است. به‌طور مثال، اکثریت قضات حاضر در نشست قضایی مورخ ۱۴۰۱/۱۱/۱۸ شهرستان بردسکن استان خراسان رضوی، معتقد به عدم امکان تسری تخفیف موضوع ماده ۴۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری پیرامون تصمیم اتخاذی دادگاه اطفال و نوجوانان راجع به بند "ث" ماده ۸۸ قانون مجازات اسلامی هستند و در مقابل، اقلیت قائل بر امکان‌پذیری این مقوله نسبت به کودکان و نوجوانان معارض قانون هستند. ریشه اختلافات و تهافت دیدگاه‌های قضایی در این زمینه، به نوع نگرش پیرامون ماهیت اقدامات تأمینی و نحوه‌ی تطبیق آن در حوزه بزهکاری اطفال و نوجوانان بازمی‌گردد.

۱-۳- مبانی حقوقی مخالفین و موافقین

اختصارا منطق حقوقی مخالفین امکان تسری تخفیف تسلیم به رأی شدن ریشه در این استدلال دارد که در تبصره ۳ ماده ۸۸ قانون مجازات اسلامی، قانون‌گذار از اصطلاح تصمیمات استفاده نموده و این بدان معناست که درباره‌ی اطفال و نوجوانان، حکم محکومیت صادر نشده بلکه تصمیمی قضایی اتخاذ می‌شود (قلی‌زاده و ریاحی، ۱۳۹۳: ۱۴۱). اقدامات تأمینی و تربیتی ماهیتی جدا از مجازات دارد. ماهیت مجازات، ارعاب و سزادهی است، لکن ماهیت اقدامات تأمینی و تربیتی، اصلاحی و درمانی است (گلدوزیان، ۱۴۰۰: ۱۳۰). در نقطه مقابل، موافقین امکان‌پذیری اعمال این نهاد تخفیفی بر این استدلال حقوقی تکیه می‌کنند که اگر بین تدبیر تأمینی و مجازات ممیزاتی وجود دارد نباید خصائص مشترک آن‌ها را محو نمود (علی‌آبادی، ۱۳۸۵: ۱۳۴). چراکه ادعای دوری مطلق ویژگی‌های اقدامات تأمینی از مجازات‌ها قابل‌پذیرش نیست، زیرا در کلیه اقدامات تأمینی نیز رنگی از ویژگی‌های مجازات می‌توان دید اما ملایمت این رنگ چنان است که فرض فاصله ویژگی‌ها را چندان دچار تردید نمی‌کند (نوربها، ۱۳۸۷: ۴۸۴). بنابراین، زمانی که از نگهداری اشخاص زیر ۱۸ سال در کانون اصلاح و تربیت صحبت می‌کنیم، نگهداری او در کانون ماهیتا تفاوتی با مجازات حبس ندارد. لذا می‌توان گفت برخی اقدامات تأمینی و تربیتی ماهیتا با مجازات تفاوتی ندارد (سبزواری‌نژاد، ۱۳۹۴: ۸۲). به اعتقاد نگارندگان، استدلالات حقوقی که مبنای فکری مخالفین و موافقین است؛ فی‌نفسه واجد ایراد و اشکال قانونی نیستند و در تعارض و تقابل با یکدیگر نمی‌باشند، بلکه جملگی قطعات مختلف از تصویر متحدالشکل اقدامات تأمینی هستند. با این اوصاف، بنظر می‌رسد حل این چالش در ارزیابی ماهیت اقدامات تأمینی، اصول حاکم بر دادرسی افتراقی اطفال و نوجوانان و نیز قواعد تسلیم به رأی شدن به‌طور توأمان و منسجم با یکدیگر نهفته است.

۲-۳- عبور از چالش

صرف‌نظر از امتزاجی که امروزه در بسیاری از نظام‌های حقوق کیفری از جمله نظام کشورمان بین مجازات‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی صورت گرفته است، واکنش اجتماعی با ماهیت تدابیر تأمینی و تربیتی پاسخی فایده‌مند و آینده‌نگر محسوب می‌شود. در مورد اطفال و نوجوانان با توجه به وضعیت جسمی، روانی و عاطفی آنان، این پاسخ‌ها می‌تواند در شکل‌گیری

[۱] قابل دسترسی در سامانه نشست قضایی به نشانی اینترنتی: https://neshast.eadl.ir

شخصیت و تدوین الگوهای رفتاری، در نتیجه هنجارمند شدن رویکردمنشی آن‌ها مؤثر باشد و حس مسؤولیت‌پذیری را تقویت و از این رهگذر هدف باز اجتماعی شدن و سازگاری آنان با جامعه فراهم گردد. گرچه در نظام حقوق کیفری کشورمان از ابتدای قانون‌گذاری تاکنون، همواره به ماهیت تأمینی و تربیتی پاسخ بـه بزهکاری اطفال و نوجوانان کم‌وبیش توجه شده‌است، اما سیاست جنایی منسجم و هماهنگ با واقعیت‌های اجتماعی به‌نحوی‌که متجلی دستاوردهای علمی باشد، هیچ‌گاه مطرح نبوده است (طهماسبی، ۱۳۹۲: ۱۹۱).

بدین ترتیب به عقیده نگارندگان، ازآنجاکه اولا ماده ۴۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری، نهادی ارفاقی است که در صورت حصول شرایط، اعمال آن از سوی دادگاه الزامی است و علی‌الاصول، زمینه بهره‌مندی کودکان و نوجوانان معارض قانون باید در استفاده از هر نهاد ارفاقی در اولویت باشد. ثانیا تصمیم به نگهداری در کانون اصلاح و تربیت بر اساس الزام حاکم بر بند ث ماده ۸۸ قانون مجازات اسلامی، جنبه تأمینی و تربیتی دارد و علی‌القاعده از تعیین مجازات بر مبنای سزادهی در قبال جرائم بزرگسالان، خفیف‌تر است لذا محروم نمودن این طیف از بزهکاران که همواره مورد حمایت مقنن در مباحث مختلف هستند به دور از انصاف است. ثالثا در تفسیر مواد قانونی و مفاهیم حقوقی در حوزه بزهکاری اطفال و نوجوانان، اصل رعایت عالی‌ترین منافع کودکان و نوجوانان معارض قانون ملاک عمل است. بنابراین در این قضیه، امکان تسری تسلیم شدن در چارچوب تصمیم نگهداری در کانون اصلاح و تربیت موضوع بند ث ماده ۸۸ قانون مجازات اسلامی در قالب اقدامات تأمینی فراهم است.

۴- میزان تخفیف

ماده ۴۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ به پیروی از ماده ۶ قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری مصوب ۱۳۵۶، میزان تخفیف در قبال تمکین به حکم محکومیت را تا یک چهارم مجازات تعیین شده توسط دادگاه نخستین عنوان داشته است. این نهاد ارفاقی، از مصادیق بارز این تعبیر است که تخفیف مجازات مرتکب چنانچه وعده قانون‌گذار بوده و در قانون تصریح شده باشد عذر قانونی مخففه محسوب می‌شود. وجود عذر قانونی، مرتکب را قادر به مطالبه تخفیف و قاضی را ملزم به اعمال آن می‌نماید. ارتباط معاذیر قانونی مخففه با اختیارات قضایی از آن رو است که قاضی فقط در اصل اعمال تخفیف تکلیف دارد لکن در میزان تخفیف از اقتدار و اختیار قانونی بهره‌مند است (آماده، ۱۳۸۹: ۲۷). بدین صورت، هرچند دادگاه ملزم و مکلف به اعمال تخفیف مجازات است اما تشخیص میزان آن از حداقل هر نوع مجازات تعیین شده (به‌طور مثال یک روز حبس یا یک ضربه شلاق) تا سقف آن (یک چهارم) به اختیار دادگاه نخستین واگذار شده‌است. برخی در تمجید از این نحوه قانون‌گذاری ابراز داشته‌اند: «درصورتی‌که حال متهم به نحوی باشد که بیم تجری او رود قاضی می‌تواند با توجه به نوع مجازات این تخفیف را از یک روز یا یک عدد لحاظ کند البته که اختیار تا یک چهارم وجود دارد اما این موضوع به تشخیص قاضی موکول شده و راه چاره جلوگیری از سوءاستفاده از این تخفیف تنها در دست قاضی است که هوشمندانه جوانب را سنجیده و تخفیف را به نحوی درست اعمال کند» (اکبری و محمدی، ۱۴۰۳: ۹۰). با این حال، اختیارات قضات نباید در حدی باشد که بنیادهای حقوق کیفری را که قانون‌گذار خود بر استقرار آن‌ها تأکید می‌کند، متزلزل نماید (آشوری و فتحی، ۱۳۸۸: ۱۹). به عقیده نگارندگان، صرف مشخص نمودن سقف تخفیف و عدم تعیین نصابی برای حداقل تخفیف، بیشتر از این‌که موجب سوءاستفاده محکومان از سازوکار تسلیم به رأی شدن باشد بستری برای سوءاستفاده از اختیارات قضایی است.

مراجع قضایی تخصصی و اختصاصی در حوزه بزهکاری اطفال و نوجوانان در اعمال میزان تخفیف این عذر قانونی، از رویهٔ واحد و ضابطه‌محوری پیروی نمی‌کنند. به‌طور مثال، در پرونده کلاسه ۱۴۰۴۰۹۹۲۰۰۰۸۲۶۹۳۲۹ شعبه اول دادگاه اطفال و نوجوانان اصفهان، دختر نوجوان متولد ۱۳۸۶/۱۱/۱۰ بابت ارتکاب بزه فعالیت تبلیغی علیه نظام جمهوری اسلامی ایران به تحمل ۱۵۰ ساعت خدمات عمومی رایگان و به جهت ارتکاب جرم توهین به مقام معظم رهبری به تحمل ۱۸۰ ساعت خدمات عمومی رایگان پیرامون وقایع ۱۸ و ۱۹ دی‌ماه ۱۴۰۴ محکوم گشته است. با وصول درخواست تسلیم به رأی شدن محکوم‌علیها از طریق وکیل تسخیری ایشان و عدم

تجدیدنظرخواهی دادستان در مهلت قانونی، دادگاه اطفال و نوجوانان در مورخ ۱۴۰۵/۰۲/۱۶ طی دادنامه شماره ۲۶۹۹-۱۴۰۵، مجازات بزه ردیف اول را از ۱۵۰ به ۱۱۵ ساعت و کیفر بزه ردیف دوم را از ۱۸۰ به ۱۳۵ ساعت خدمات عمومی تقلیل می‌دهد. دادگاه اطفال و نوجوانان، از ذکر میزان ثابت تخفیف در اجرای ماده ۴۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری اجتناب نموده است و بدین صورت، نسبت به یکی از جرائم با کسر نزدیک به یک چهارم و نسبت به جرم دیگر، با کاهش میزان یک چهارم این نهاد ارفاقی را اعمال نموده است .همچنین، رویکرد متفاوت شعبه ۵ دادگاه کیفری یک (ویژه نوجوانان) استان اصفهان، در اعمال ماده ۴۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری، در سه پرونده مختلف قابل‌توجه است. در پرونده اول تحت کلاسه ۱۴۰۴۰۹۹۲۰۰۰۰۷۳۰۸۵۲، متهم نوجوانی ۱۷ساله از اتباع افغانستان است که بابت حمل و نگهداری مواد مخدر از نوع هروئین به میزان ۹۵۳ گرم و ۴۵ سانت به پنج سال حبس تعزیری از حیث مجازات اصلی و دستور اخراج متهم از کشور از حیث مجازات تکمیلی محکوم شده است. با حصول شرایط تسلیم به رأی شدن طی دادنامه شماره ۱۴۰۴-۹۱۴۶ مورخ ۲۳/ ۱۲/ ۱۴۰۴، مجازات تعیین شده به میزان یک چهارم تقلیل و تخفیف می‌یابد.

در پرونده دوم تحت کلاسه ۱۴۰۲۳۲۹۲۰۰۰۰۷۱۹۹۱۰، متهم بابت ارتکاب جرم رابطه نامشروع تعزیری موضوع ماده ۶۳۷ کتاب تعزیرات قانون مجازات اسلامی، پس از تکمیل فرآیند تحقیقات مقدماتی و جری تشریفات دادرسی به تحمل ۸۰ ضربه شلاق تعزیری محکوم می‌گردد. در زمانی‌که محکوم‌علیه دارای ۲۰سال می‌باشد به حکم محکومیت صادره تمکین می‌کند و دادگاه طی دادنامه شماره ۱۴۰۵-۷۹۱۶ مورخ ۱۴۰۵/۰۲/۱۶، مجازات وی را به میزان یک پنجم تخفیف می‌دهد. در پرونده سوم تحت کلاسه ۱۴۰۰۰۹۹۲۰۰۰۲۲۹۶۹۸۱، متهم بابت سرقت مسلحانه دوچرخه در شب به تحمل یک سال حبس تعزیری و ۷۴ ضربه شلاق تعزیری به‌طور غیابی محکوم می‌گردد. پس از رد واخواهی محکوم‌علیه، با اسقاط حق فرجام خواهی و درخواست تسلیم به رأی شدن از سوی وکیل وی، هیأت قضات دادگاه کیفری یک ویژه نوجوانان، طی دادنامه شماره ۱۴۰۵-۱۶۷۴، صرفا مجازات حبس را به میزان یک چهارم تخفیف می‌دهند لکن تقلیل و تخفیفی نسبت به مجازات شلاق تعزیری صورت نمی‌گردد. در این وضعیت بی‌تردید، در حوزه بزهکاری اطفال و نوجوانان رها کردن حداقل میزان تخفیف قابل دفاع نیست و ضرورت اصلاح و بازنگری قانون در این زمینه بیش‌ازپیش خودنمایی می‌کند. در این خصوص، دو دیدگاه قابل طرح است که به آن باید پرداخت.

۱-۴- نصاب حداقل

نوع دیدگاه و تلقی قاضی صادرکننده حکم نسبت به عواملی همچون نوع بزه ارتکابی، شخصیت متهم پرونده، نقش و حضور وکیل در دفاع از حقوق متهم یا حتی نحوه دفاع و رعایت شئونات دادگاه از سوی متهم یا وکیل وی و... می‌تواند در حکم صادره و نوع و میزان مجازات تأثیرگذار باشد (محسنی و رحیمیان، ۱۳۹۸: ۷۲). با این وصف، تعیین ضابطه برای حداقل میزان تخفیف قابل اعمال در قبال محکومان کیفری که به حکم محکومیت صادره از دادگاه نخستین تمکین نموده‌اند، ضروری است. مشخص شدن نصاب حداقل و حداکثر تخفیف در یک بازه منطقی (به‌طور مثال، حداقل یک ششم و حداکثر یک چهارم) و ملزم شدن دادگاه در رعایت این چارچوب و در عین حال مختار بودن قضات در تعیین نصاب، موجبات تضمین خاطر محکومان و ترغیب آنان به روی آوردن به این نهاد ارفاقی می‌شود.

۲-۴- ثابت و معین

تصمیمی که دادگاه درباره متهم اتخاذ می‌کند، کمتر به عمل ارتکابی او توجه دارد؛ این تصمیم بیشتر به دادگاهی بستگی دارد که در آن محاکمه می‌شود (مهرا، ۱۳۸۶: ۹۴). به بیان دیگر، استفاده قضات از اختیارات گسترده‌ای که در حدود حداقل و حداکثر مجازات به آن‌ها داده شده کاملا مبتنی بر ملاک‌های شخصی و قابل مناقشه است (صبوری‌پور، ۱۳۹۷: ۱۲۶). با این حال و هرچند دیدگاه تعیین نصاب حداقل در میزان تخفیف نهاد ارفاقی تسلیم به رأی شدن، از هر حیث عادلانه‌تر از واگذاری مطلق حداقل تخفیف بر مبنای مدل ارائه شده در ماده ۴۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ و سابق بر آن در ماده ۶ قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری مصوب ۱۳۵۶

است، اما در حوزه کودکان و نوجوانان معارض قانون می‌بایست رویکرد افتراقی با نگاه حمایت‌گرا حاکم باشد. بنظر می‌رسد، تعیین میزان ثابت و قطعی تخفیف برای تسلیم شدن نسبت به آحاد این طیف از بزهکاران و سلب اختیار قضایی محاکم در این زمینه، با اهداف و مبانی حقوق کیفری اطفال و نوجوانان سازگاری و سنخیت بیشتری دارد.

نتیجه‌گیری

جوامع بشری و دولت‌ها به این واقعیت، واقف گشته‌اند که آینده هر کشوری در گرو میزان رشد و بالندگی کودکان و نوجوانان آن است. هرگونه آسیب جسمی و روانی به آن‌ها، پیش درآمد تزلزل یا فروپاشی ساختار حاکمیت و جامعه است. پیامدهای بزهکاری کودکان و نوجوانان چه از بعد فردی و چه از بعد اجتماعی در نزد واضعان و مجریان قانون همواره مورد توجه بوده است. با این حال، سیر قوانین کیفری ما در مقوله تسلیم به رأی شدن از ماده ۶ قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری مصوب ۱۳۵۶ تا ماده ۴۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، حکایت از موضع انفعال و سکوت مقنن پیرامون دادرسی ویژه اطفال و نوجوانان در این عذر مخففه قانونی دارد. خلأ تقنینی، ابهامات قانونی و چالش‌های اجرایی موجب گشته تا مراجع قضایی از ضابطه‌گرایی فاصله گیرند و رویه قضایی به سمت سلیقه‌ای شدن آراء متمایل گردد. راهکار برون‌رفت از این مسأله را باید در قرائت نوین و بازخوانی مبانی و اهداف این نهاد ارفاقی با افتراقی‌سازی حمایت‌گرا نسبت به این طیف از بزهکاران جستجو کرد. نتایج این نوشتار، مؤید این مطالب است:

۱) برخلاف ظاهر ماده ۴۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری، از سویی با توجه به نگرش اصلاحی و بازپروری حاکم بر قوانین اطفال و نوجوانان، ماهیت تربیتی و تأمینی با وصف فقدان آثار کیفری و عدم شمول مقررات تکرار جرم در واکنش‌های اجتماعی در قبال این اشخاص و از سوی دیگر، بر اساس اصل دادرسی مشارکتی و مستفاد از ماده ۴۰ پیمان‌نامه حقوق کودک، که تأکید بر مداخله مؤثر والدین و سرپرستان در تصمیم‌گیری‌ها برای تأمین عالی‌ترین منافع کودک شده است اقتضا دارد که امکان تسلیم به رأی شدن توسط ولی یا سرپرست قانونی طفل یا نوجوان محکوم‌شده فراهم باشد.

۲) سیاست جنایی کارآمد و روشنی پیرامون حل تعارض میان اراده کودکان و نوجوانان معارض قانون با تصمیمات ولی یا سرپرستان قانونی آنان در مورد تسلیم به رأی شدن ترسیم نشده‌است. در این وضعیت، دیدگاه رعایت غبطه و مصلحت که مبتنی بر تفسیر حفظ عالی‌ترین منافع کودکان و نوجوانان و مستند به بند یک ماده ۳ پیمان‌نامه حقوق کودک و ماده ۴۵ قانون حمایت خانواده است، انطباق بیشتری با اصل مشارکت فعال خانواده و حق شنیده‌شدن عقاید نوجوانان دارد. مطابق با این دیدگاه، نسبت به اشخاص کمتر از ۱۵ سال تمام شمسی، تصمیم خانواده مستقلا ملاک عمل است و نسبت به اشخاص ۱۵ الی ۱۸ سال تمام شمسی، اراده مشترک و مورد توافق نوجوان با ولی یا سرپرست قانونی واجد اثر حقوقی است و اقدام یک‌سویه هریک از آن‌ها فاقد اثر قانونی است.

۳) رویکرد حمایت‌گرایانه در تسلیم به رأی شدن اطفال و نوجوانان می‌بایست محور اقدامات تقنینی و قضایی باشد. به بیان دیگر، این محکومان در تسلیم به رأی شدن، دارای سلطنت مطلق نسبت به شاکی و مدعی خصوصی و دارای سلطنت مشروط نسبت به دادستان هستند. بر این اساس، حتی در جرائم تعزیری درجه هشت که نسبت به دادستان و شاکی خصوصی قطعی است، نسبت به این دسته از بزهکاران قابل تسلیم شدن است. هم‌چنین کلیه امتیازات حمایتی در تسلیم به رأی شدن کودکان و نوجوانان معارض قانون، شامل متهمانی که پیش از رسیدگی، سن متهم از ۱۸ سال تجاوز کند و نیز محکومان دادگاه کیفری یک ویژه نوجوانان و نظامیان کمتر از ۱۸ سال می‌گردد. مسأله مهم دیگر آن‌که امکان تسری تسلیم شدن در اقدامات تأمینی در چارچوب تصمیم نگهداری در کانون اصلاح و تربیت موضوع بند ث ماده ۸۸ قانون مجازات اسلامی، فراهم است.

۴) ماده ۴۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، حکایت از مبسوط‌الید بودن قضات دادگاه نخستین در اعمال حداقل تخفیف دارد. هرچند در عمل، غالب محاکم در اعمال میزان تخفیف در مقوله تسلیم به رأی شدن با مروت قضایی،

مبادرت به انشا رأی می‌نمایند اما در پاره‌ای موارد، برخی از قضات دادگاه نخستین به‌طور مثال با کسر یک روز حبس یا یک ضربه شلاق تعزیری بنابر اختیار قضایی در کمیت تخفیف اقدام می‌نمایند. آرایی که هرچند قانونی‌اند اما نامقبول و مغایر با فلسفه تسلیم به رأی شدن هستند و موجبات ناامیدی و بی‌اعتمادی محکومان نسبت به وعده‌های تخفیفی سیستم عدالت کیفری را فراهم می‌آورد. بنظر می‌رسد در حوزه بزهکاری اطفال و نوجوانان، مقنن می‌بایست در قانون بازنگری نماید. مدل تعیین میزان ثابت و قطعی تخفیف با زدودن اختیارات قضایی و اعطای یک چهارم برای کلیه محکومیت‌های تعزیری این طیف از محکومین با مبانی دادرسی افتراقی و حمایتی کودکان و نوجوانان معارض قانون هم‌خوانی و قرابت بیشتری دارد.

۵) بر اساس رویکرد افتراقی حمایت‌گرا توأم با مشارکت‌دهی مؤثر خانواده با ملحوظ قرار دادن مفاد پیمان‌نامه حقوق کودک در تسلیم به رأی شدن کودکان و نوجوانان معارض قانون، الحاق یک ماده در این زمینه به قانون آیین دادرسی کیفری پیشنهاد می‌گردد: ماده پیشنهادی: «درخواست تسلیم شدن در قبال تصمیمات و محکومیت‌های تعزیری اطفال و افراد بالغ کمتر از ۱۵ سال تمام شمسی صرفا از ناحیه ولی یا سرپرست قانونی آنان قابل طرح است. نسبت به نوجوانان بین ۱۵ تا ۱۸ سال تمام شمسی این درخواست، منوط به تقاضای توأمان نوجوان با جلب موافقت ولی یا سرپرست قانونی وی است. در این‌صورت، دادگاه ملزم به کسر یک چهارم کیفر تعیین شده‌است».

ملاحظات اخلاقی: در این پروژه تمامی ملاحظات اخلاقی رعایت شده است.

تعارض منافع: تدوین این مقاله، فاقد هرگونه تعارض منافعی بوده است.

سهم نویسندگان: مشترک و برابر است.

تأمین اعتبار پژوهش: این تحقیق، بدون تأمین مالی انجام شده‌است.

منابع و مآخذ

– آشوری، محمد و فتحی، جواد (۱۳۸۸). «ارزیابی قواعد ناظر به کیفیات مخففه در حقوق ایران». *مجله مطالعات حقوق خصوصی*، ۳۹(۲): ۲۱-۱.

– آماده، غلامحسین (۱۳۸۹). *اختیارات قضایی در تعیین مجازات*، چاپ اول، تهران: انتشارات دادگستر.

– ابراهیمی، روح‌الله؛ حاجی‌ده‌آبادی، محمدعلی و حسینی، سید علیرضا (۱۴۰۴). «پاسخ‌های خانواده‌محور به بزهکاری کودکان در فقه امامیه و قانون کیفری ایران و فرانسه». *فصلنامه مطالعات فقه اسلامی و مبانی حقوق*، ۱۹(۵۱): ۲۰۶-۱۸۵.

– اردبیلی، محمدعلی (۱۳۹۵). *حقوق جزای عمومی*، جلد سوم، چاپ یازدهم، تهران: نشر میزان.

– اکبری، عباسعلی و محمدی، علیرضا (۱۴۰۳). «فایده‌مندی کیفرها در پرتو توازن نهادهای ارفاقی با حتمیت و قطعیت آن». *نشریه فقه، حقوق و علوم جزا*، ۹(۳۲): ۹۶-۸۰.

– پاک‌نیت، مصطفی (۱۳۹۶). *افتراقی شدن دادرسی کیفری*، چاپ اول، تهران: نشر میزان.

– خالقی، علی (۱۳۹۶). *آیین دادرسی کیفری*، جلد دوم، چاپ سی و پنجم، تهران: نشر شهر دانش.

– خالقی، علی (۱۳۹۳). *نکته‌ها در قانون آیین دادرسی کیفری*، چاپ دوم، تهران: نشر شهر دانش.

– خاطری، برهان؛ مهرا، نسرین؛ مهدوی ثابت، محمدعلی و کارگری، نوروز (۱۴۰۱). «مسیرشطرنجی دادرسی اطفال و نوجوانان بزهکار در ایران با تطبیق نظام کیفری انگلستان». *فصلنامه مطالعات حقوقی*، ۱۴(۳): ۱۹۲-۱۶۱.

– سبزواری‌نژاد، حجت (۱۳۹۴). *حقوق جزای عمومی*، جلد سوم، چاپ اول، تهران: انتشارات جنگل.

– شاملو، باقر (۱۳۹۱). *عدالت کیفری و اطفال (شخصیت طفل، بزهکاری، دادرسی، پاسخ‌ها)*، چاپ دوم، تهران: انتشارات جنگل.

– شاملو، باقر؛ سبحانی، حسین و حسینی، مهدی (۱۴۰۱). «مطالعه تطبیقی اجرای اقدامات تأمینی و تربیتی نسبت به

کودکان و نوجوانان در حقوق ایران و مصر». *مجله حقوق تطبیقی*، ۱۳(۱): ۲۳۶-۲۰۹.

- صبوری‌پور، مهدی (۱۳۹۷). «نظام‌مندسازی کیفرگزینی تعزیری در حقوق ایران». *نشریه مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی*، ۴۸(۱): ۱۴۳-۱۲۳.

- صفی‌نتاج، محمدرضا؛ موذن‌زادگان، حسنعلی و غلامی، حسین (۱۴۰۲). «جرم‌شناسی عدالت ترمیمی در پرتو اصول و حقوق بنیادین دادرسی ترمیمی اطفال معارض با قانون». *نشریه پژوهش‌های جرم شناختی پلیس*، ۴(۱۰): ۲۳-۱.

- طهماسبی، جواد (۱۳۹۲). «اقدامات تأمینی و تربیتی: واکنش اجتماعی مناسب به بزهکاری اطفال و نوجوانان». در: جمعی از اساتید، *مجموعه مقالات همایش ملی عدالت کیفری کودکان و نوجوانان در نظام حقوقی ایران و اسناد بین‌المللی*، تهران: انتشارات دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری، صص ۱۵۷-۱۹۵.

- عالی‌پور، حسن و زالی‌پور مداب، مهران (۱۴۰۱). «نقش اداره حقوقی قوه قضاییه در تراز میان قانون و رویه قضایی: بررسی موردی کیفرگزینی». *فصلنامه تعالی حقوق*، ۸(۴): ۲۸۱-۲۴۷.

- علی‌آبادی، عبدالحسین (۱۳۸۵). *حقوق جنائی*، جلد دوم، چاپ دوم، تهران: انتشارات فردوسی.

- قلی‌زاده، مهدی و ریاحی، اویس (۱۳۹۳). *شرح قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲*، جلد اول، چاپ اول، تهران: انتشارات جنگل.

- کشکولیان، اسماعیل؛ حیدری، مسعود و اشرافی، محمود (۱۴۰۰). «مبانی فقهی و حقوقی اعتراض دادستان به آرا قضایی». *مجله قضاوت*، (۱۰۸) ۲۱: ۱۴۹-۱۲۹.

- گلدوزیان، ایرج (۱۴۰۰). *محشای قانون مجازات اسلامی*، چاپ دهم، تهران: انتشارات مجد.

- محسنی، فرید (۱۳۹۷). *نظریه‌های جرم‌شناسی*، چاپ اول، تهران: مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضاییه.

- محسنی، فرید و رحیمیان، رضا (۱۳۹۸). «از کیفرگذاری تقنینی تا کیفرگزینی قضایی؛ مدل‌ها و معیارها با تأکید بر رویه قضایی ایران». *مجله حقوقی دادگستری*، ۸۳(۱۰۷): ۸۷-۵۷.

- معظمی، شهلا (۱۳۹۴). *دادرسی ویژه کودکان و نوجوانان*، چاپ اول، تهران: انتشارات دادگستر.

- منصورآبادی، عباس (۱۳۸۴). «حق تجدیدنظر در فرآیند دادرسی عادلانه». *مجله اندیشه‌های حقوقی*، ۳(۸): ۸۹-۶۱.

- موذن‌زادگان، حسنعلی (۱۴۰۲). *دادرسی کیفری ویژه کودکان و نوجوانان*، چاپ اول، تهران: انتشارات سمت.

- موذن‌زادگان، حسنعلی (۱۳۸۳). «دادرسی کیفری ویژه اطفال در حقوق ایران». *فصلنامه ندای صادق*، ۹(۳۳): ۱۶۱-۱۳۹.

- مهرا، نسرین (۱۳۸۶). «کیفر و چگونگی تعیین آن در فرآیند کیفری انگلستان (با تکیه بر کارکردهای کیفر)». *فصلنامه تحقیقات حقوقی*، ۱۰(۴۵): ۹۶-۴۹.

- نانکلی، مریم و غلامی، حسین (۱۴۰۳). «مشارکت مؤثر خانواده در الگوی بازپروری اطفال و نوجوانان بزهکار در نظام عدالت کیفری ایران». *فصلنامه خانواده پژوهی*، ۲۰(۴): ۱۸۰-۱۹۶.

- نجفی ابرندآبادی، علی‌حسین و هاشم‌بیکی، حمید (۱۳۹۳). *دانشنامه جرم‌شناسی*، چاپ سوم، تهران: انتشارات گنج دانش.

- نوربها، رضا (۱۳۸۷). *زمینه حقوق جزای عمومی*. تهران: گنج دانش.

- نیازپور، امیرحسین و جعفری، سهیلا (۱۴۰۰). سیاست کیفری جمهوری اسلامی ایران در مواجهه با اطفال و نوجوانان بزهکار». *فصلنامه رهیافت پیشگیری از جرم*، ۴(۱): ۱۶۴-۱۴۳.

- یکرنگی، محمد و رفیع‌فر، پری‌مهر (۱۴۰۴). «مطالعه تطبیقی جلوه‌های پاسخ‌دهی خانواده‌محور در قبال بزهکاری اطفال و نوجوانان در نظام حقوقی ایران و اسکاتلند». *مجله مطالعات حقوق تطبیقی*، ۱۶(۱): ۲۱۹-۱۹۹.